

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال شانزدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۸، پیاپی ۴۳، صص ۱-۲۸

بررسی تحلیلی روایات تفسیر عصری اهل بیت (علیهم السلام)

محمد هادی خالصی مقدم^۱

محسن قاسم پور^۲

پرویز دستگار جزی^۳

حمید فهیمی تبار^۴

DOI:10.22051/tqh.2019.25010.2377

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۹

چکیده

تفسیر عصری یکی از مسائل بحث برانگیز در علوم قرآنی است که مخصوصاً در قرون اخیر، معرکه آراء مختلف از طرف مسلمانان و مستشرقین شده است و نظریات مختلف و متضاد نیز در این مورد بیان شده و برخی نیز تا مرز انکار آن پیشرفته‌اند. این مقاله با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و بررسی و پژوهش متن محور در روایات تفسیری اهل بیت، اثبات می‌کند که تأثیر علوم و شبهات و گروه‌ها و عقائد و مسائل رایج عصر یک مفسر، بر تفسیر قرآن، امری ثابت و رایج و اصیل بوده است، و اگرچه عده‌ای به دلیل افراط در این نوع تفسیر،

۱. دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. mhkhm4712@yahoo.com

۲. دانشیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. (نویسنده مسئول) Ghasempour@kashanu.ac.ir

۳. دانشیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. P.rastegar@kashanu.ac.ir

۴. استادیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. h_fahimitabar@yahoo.com

در دهه های اخیر آن را انکار کرده اند، ولی روایات متعدد از اهل بیت (ع) در منابع تفسیری و روایی نشان می دهد که ایشان در موضوعات مختلف فقهی، اعتقادی، اخلاقی سیاسی، و حتی ادبی به نوعی تفسیر عصری انجام داده اند، از رهگذر تحلیل این روایات، و اثبات عصری بودنشان، اصالت این نوع تفسیر روشن شد.

واژه های کلیدی: تفسیر، تفسیر عصری، روایات تفسیر عصری،

اهل بیت (ع).

مقدمه و طرح مسئله

تفسیر عصری، اصطلاحی جدید میان قرآن پژوهان، ولی بن مایه های آن قدیمی و ریشه دار است، و بن مایه های این تفسیر را می توان در برخی عبارات قرآن پژوهان در قرن ها قبل نیز مشاهده کرد، همان طور که زرکشی (م ۷۹۴) در البرهان می گوید: «كُلُّ مَنْ كَانَ حَظُّهُ فِي الْعُلُومِ أَوْ قَرَّ كَانَ نَصِيبُهُ مِنْ عِلْمِ الْقُرْآنِ أَكْثَرَ»؛ هر که بهره او از دانش ها فزون تر باشد سهم او در فراگیری حقایق و معارف قرآنی بیشتر خواهد بود (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۴۸).

در دهه های اخیر واژه تفسیر عصری در کلمات بسیاری از قرآن پژوهان، مانند عایشه بنت الشاطی، مصطفی محمود، عفت شرقاوی و ایازی مورد استفاده قرار گرفته است. آنچه مسأله اصلی این پژوهش را تشکیل می دهد، پاسخ به این پرسش است که از روایات اهل بیت (ع) چگونه تفسیر عصری بدست می آید و آیا از رهگذر این احادیث می توان راهی برای اثبات اصالت و ریشه دار بودن تفسیر عصری پیدا کرد؟

آنچه اساس انتخاب این روایات و محدوده آن را تشکیل می دهد، احادیث از عصر پیامبر اکرم تا امام جواد (ع) (م ۲۲۰ ق) است که موضوعات آن ناظر به مباحث عقاید، اخلاق و فقه بوده است، به گونه ای که اصالت تفسیر عصری از رهگذر چنین روایاتی اثبات

می‌شود. انتخاب این احادیث از جوامع حدیثی و تفسیری معتبر شیعه مانند کافی، توحید، عیون اخبار الرضا، و تفسیر عیاشی بوده است.

پیشینه تحقیق

اصطلاح تفسیر عصری پیشینه‌ای طولانی ندارد، و در دهه‌های اخیر معرکه آراء و دیدگاه‌های مختلفی شده است، حتی از سوی برخی قرآن‌پژوهان مورد انکار نیز واقع شده است، به عنوان مثال عایشه بنت شاطی (م ۱۳۷۷ ش) کتابی در زمینه عصری شدن تفسیر دارد با عنوان «القرآن و التفسیر العصری» (۱۳۴۹ ش) که مخالفت با تفسیر عصری است یا مصطفی محمود (م ۱۳۸۸ ش) کتابی با عنوان «القرآن محاوله لفهم عصری» (۱۹۷۹ م) به رشته تحریر درآورده است. عفت شرقاوی نیز کتاب «الفکر الدینی فی مواجهه العصر» (۱۹۷۶ م) را در مورد جهت‌گیری‌های تفسیر در عصر جدید نوشته است، این نوشته‌ها ارزیابی و نقد جهتی خاص از تفاسیر کنونی است. در دوران معاصر و از قرآن‌پژوهان شیعی نیز محمد علی ایازی کتابی به نام قرآن و تفسیر عصری را تألیف کرده است.

در میان پایان‌نامه‌ها نیز این پژوهش‌ها انجام شده است: «عجاز تشریحی قرآن در تفاسیر عصری» (۱۳۹۲ ش) اثر صغری یزدانی رستم با راهنمایی محسن نورایی. «بررسی تطبیقی جایگاه حدیث در تفاسیر عصری» (تفسیر المنار و الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه) (۱۳۹۳ ش) اثر محمد مولوی با راهنمایی محمد علی رضایی کرمانی، «بررسی نیازهای فکری روز، از منظر تفسیر عصری، با محوریت تفسیر نمونه» (۱۳۹۵ ش)، اثر سیده زهرا جعفریان امیری با راهنمایی سید معصوم حسینی. در میان مقاله‌ها نیز این موارد به رشته تحریر درآمده است: «تأثیر شخصیت مفسر در تفسیر قرآن» (۱۳۷۸ ش) که اثر محمد علی ایازی است. «مخاطب مدارای رویکرد روش تفسیر عصری» (۱۳۹۳ ش) اثر زهره شریعت ناصری است.

در همه این پژوهش‌ها از تفسیر عصری سخن گفته شده، ولی موضوع این مقاله، یعنی بررسی تحلیلی روایات تفسیر عصری از سوی اهل بیت (ع) بررسی نشده است.

۱. تعریف برگزیده از تفسیر عصری

با توجه به جامعیت و جاودانگی قرآن، و روایات و تاییداتی که از سوی اهل بیت (ع) در مورد جریان قرآن در هر عصر و زمانی وجود دارد، دیدگاه صحیح در مورد تفسیر عصری این است: تفسیر عصری یک رویکرد تفسیری است، و می‌تواند ابزاری برای فهم بهتر باشد، نه منبعی برای فهم قرآن و معارف آن، و مفسر عصری با توجه به شبهات و فرقه‌های مختلف کلامی، فقهی، اعتقادی و علوم و نظریات متفاوتی که در عصر خویش می‌بیند، و یا با نظر به اعتقادات و حالات و روحیات سؤال کننده، که از مسائل و علوم رایج در عصرش ریشه گرفته است، تلاش می‌کند به صورت روشمند و قاعده‌مند، از منبع وحیانی قرآن، پاسخ این شبهات و اعتقادات و مسائل عصری را پیدا کند، و لباسی نو به معارف قرآن بپوشاند و آن را به صورت قاعده‌مند، منبعی برای حل مشکلات عصر خویش قرار دهد.

هم‌چنین در تفسیر عصری، علوم رایج در هر عصر اعم از علوم تجربی، یا غیرتجربی مانند علوم اجتماعی تاریخی، و علوم انسانی و فلسفی، می‌تواند ابزاری برای فهم بهتر مفاهیم قرآن باشد. یعنی تفسیر عصری یک رویکردی تفسیری یا ابزار تفسیری است، نه منبع تفسیری و علوم رایج هر عصر، نمی‌تواند منبعی برای تفسیر باشد. مفسر عصری از منبع وحیانی قرآن، برای حل شبهات رایج در عصر خود، و یا از علوم عصر خویش به عنوان ابزاری برای درک بهتر از معارف قرآن استفاده و قواعد تفسیر را رعایت می‌کند تا تفسیرش روشمند و قاعده‌مند باشد و از تفسیر به رأی و تطبیق علوم عصر خویش، بر معارف قرآن خودداری خواهد کرد.

به صورت خلاصه دو رکن اساسی برای تفسیر عصری وجود دارد، که هر کدام از آنها در تفسیر بود، می‌توان آن را تفسیر عصری قلمداد کرد؛

اول: موضع‌گیری مفسر در برابر جریان‌ها، مکتب‌ها و عقائد نادرست زمانه،

دوم: استفاده از علوم قطعی رایج در عصر مفسر.

هر کدام از این دو نکته در تفسیر وجود داشت می توان آن را تفسیر عصری قلمداد کرد، البته لازم نیست موضع گیری مفسر، منحصر به زمان خودش باشد، بلکه ممکن است در عصرهای دیگر نیز این انحراف یا موضع گیری وجود داشته باشد.

موضوع این مقاله، بررسی تحلیلی روایات^۱ اهل بیت (ع) در مورد تفسیر عصری است تا ابتدا نقش و جایگاه تفسیری ایشان در مورد تفسیر عصری دانسته شود، و از رهگذر تحلیل روایات اهل بیت و اثبات عصری بودن این روایات، ریشه دار بودن این نوع از تفسیر، اثبات و دانسته شود که بحث در مورد تفسیر عصری و تأیید یا تکذیب آن در سده اخیر مطرح و معرکه آراء واقع شده است، ولی تفسیر عصری اندکی پس از نزول قرآن، در قرن های اول و دوم از سوی اهل بیت (ع) در پیش گرفته شده است.

۲. بررسی تحلیلی روایات اهل بیت (ع)

از رهگذر بررسی و واکاوی روایات معصومین چنین به دست می آید که آنان در موضوعات گونه گون اعتقادی، اخلاقی، فقهی بیاناتی داشته اند که ناظر به تفسیر عصری قرآن محسوب می شود. ذیلاً نمونه هایی از این روایات بر اساس همین تقسیم بندی (روایات اعتقادی، اخلاقی، فقهی) خاطر نشان می گردد.

۲-۱. بررسی روایات اعتقادی

۲-۱-۱. روایت ناظر بر نفی ثنویه و دهریه و قدریه

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده: «ایشان دائماً به پیروان خود می گفتند بگوئید: فقط تو را، یعنی خدای واحد و یگانه را می پرستم، نه مانند عقیده فرقه دهریه که باور داشتند اشیا هیچ

۱. در این پژوهش تلاش می شود که بر پایه متن محوری قدما از روایات ضعیف اجتناب، و با توجه به موثوق بودن روایت، از آن استفاده شود. افزون بر آن، در تحلیل روایات به خاطر پرهیز از طولانی شدن کلام، به بحث سندی و نقد متنی آنها نمی پردازیم، ولی حتما در انتخابشان دقت می شود تا روایات ضعیف در این تحقیق بکار نروند.

ابتدایی نداشته و همیشه بوده‌اند، و نه مانند عقیده ثنویه که گفتند رو شنایی و تاریکی تدبیر کننده هستند، و نه مانند عقیده مشرکان که می‌گفتند بت‌های ما همان خدایان هستند، ما هیچ چیزی را شریک تو در پرستش قرار نمی‌دهیم و هیچ خدایی را غیر از تو نمی‌خوانیم همان‌طور که گروه کافران می‌گفتند، و مانند یهودیان و مسیحیان نمی‌گوییم برای تو پسری هست، که تو بالاتر از این حرف‌های باطل هستی» (معرفت، ۱۳۸۷، ش، ج ۱، ص ۳۸۱).

۲-۱-۱-۱. بررسی و تحلیل روایت

در این روایت پیامبر اکرم (ص) در رد و ابطال چندین عقیده رایج در عصر و زمان خویش، آیه قرآن را تفسیر می‌کنند. ایشان برای رد دهریه، ثنویه، مشرکان، یهودیان و مسیحیان، از آیه قرآن استفاده می‌کند و اشاره می‌کند که عبارت «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» عقیده دهریه که خدایی را قبول نداشتند، و عقیده ثنویه و مشرکان و یهودیان و مسیحیان که در کنار خدای یگانه، خداهای دیگری را قرار داده بودند، را رد و ابطال می‌کند. در جای خود در ادبیات عرب ثابت شده است که عبارت «إِيَّاكَ» مفید حصر است، و امام از این انحصار، یگانگی خداوند در مقابل مشرکان، یهودیان، مسیحیان و ثنویه را اثبات کرده است، و از آنجایی که یگانگی خداوند، فرع وجود خداوند است، از این عبارت، برای رد دهریه - که به وجود خدا معتقد نبودند- نیز استفاده کرده است.

این تفسیر عصری است زیرا پیامبر در آن به گروه و فرقه‌هایی که در عصر ایشان بودند، پرداخته است و با آیه قرآن به رد این فرقه‌های اعتقادی می‌پردازد. در واقع این روایت ازین جهت عصری است که شامل موضع‌گیری پیامبر، در مقابل فرقه‌های انحرافی عصر خویش است.

این روایت و اشاره مستقیم پیامبر (ص) به این گروه‌ها، نشان می‌دهد که این گروه‌ها در زمان ایشان یا پیش از اسلام نیز وجود داشته و رایج بوده‌اند، وجود مشرکان و یهودیان و مسیحیان قبل از عصر رسالت، از بدیهیات تاریخی است، ولی جدای از این روایت، در مورد دهریه و وجود آنها در عصر پیامبر، شهرستانی در ضمن سخن از ادیان اعراب جاهلی

سخن گفته و دهریان را گروهی از معطله (یا معطلیه؛ یعنی کسانی که می‌گویند: عالم همیشه بوده و خواهد بود، چرا که اگر روزی عالم نباشد همه چیز تعطیل می‌شود) (مشکور، ۱۳۷۵ش، ص ۴۱۹) عرب دانسته که منکر وجود آفریدگار بوده و بعث و نشور را رد می‌کردند، آنها مرگ را معلول گذر زمان و حیات را معلول طبیعت می‌دانستند (شهرستانی، ۱۹۹۳م، ج ۲، ص ۵۸۲).

البته در قرآن نیز صریحاً آیاتی در رد این گروه وجود دارد: «آنها گفتند: چیزی جز همین زندگی دنیا در کار نیست، گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آنها را می‌گیرند، و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی‌کند، آنها به این سخن که می‌گویند یقین ندارند، بلکه تنها گمان بی‌پایه‌ای دارند» (جائیه: ۲۴).

فرقه ثنویه نیز در عصر پیامبر (ص) وجود داشته‌اند، زیرا این روایت در احتجاجات و مناظره‌های پیامبر آمده است (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۳) و البته در قرآن نیز به رد این فرقه در آیه اول سوره انعام اشاره شده است: «ستایش برای خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید، و ظلمت‌ها و نور را پدید آورد؛ اما کافران برای پروردگار خود، شریک و شبیه قرار می‌دهند» (انعام: ۱) که جمله «وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَ النُّورَ» در رد این گروه آمده است و برخی روایات نیز در تفسیر این آیه، به این گروه و رد آنها اشاره کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۲۶۶).

پس این گروه‌ها در عصر پیامبر بوده‌اند و موضع‌گیری پیامبر در مقابل آنها به کمک آیات قرآن، یک نمونه روشن از تفسیر عصری خواهد بود. اما همین آیه پنجم از سوره فاتحه‌الکتاب، از سوی امام صادق (ع) به گونه دیگری تفسیر شده و در حقیقت در رد گروه‌های رایج در عصر ایشان، تفسیری عصری شده است.

«امام صادق (ع) همراه با مردی قدری مسلک نزد عبدالملک بن مروان حضور داشتند، مرد قدری مسلک به امام گفت از هر چه می‌خواهی سؤال کن، امام گفت: سوره حمد را بخوان، مرد قدری مسلک شروع کرد به خواندن سوره حمد تا رسید به آیه شریفه «تنها تو را می‌پرستیم؛ و تنها از تو یاری می‌جوییم» امام به او گفت: توقف کن، از چه کسی یاری

می‌خواهی؟ و اگر امور به تو واگذار شده، چه احتیاجی به کمک داری؟ مردی که کافر بود مبهوت ماند و خدا گروه ظالم پیشه را هدایت نمی‌کند» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۰).

قدریه، فرقه‌ای که برای انسان قدرت زیادی قائل بودند تا بدانجا که افعال انسان را از تحت قدرت خدای تعالی خارج می‌دانستند (ابن جوزی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۰).

این روایت در رد گروه قدریه از زبان امام صادق (ع) صادر شده است و آن حضرت برای ابطال عقیده یک فرد که در عصر ایشان می‌زیسته و این عقیده در آن عصر وجود داشته، آیه را تفسیر می‌کنند، امام با استفاده از ظاهر عبارت «از تو یاری می‌جویم» به فرد قدری که افعال را از دایره قدرت خداوند خارج می‌دانسته، می‌گوید اگر افعال از دایره قدرت خدا خارج است چرا از خدا در نماز یاری می‌خواهی؟! این یاری خواستن خلف عقیده قدریان است. در روایت تصریح شده به وجود این مرد و مسلک و اعتقادش، و دائرةالمعارف بزرگ اسلامی در ذیل مباحث کلامی بصره می‌نویسد:

«اندیشه قدر در ربع سوم قرن اول هجری قمری در بصره توسط معبد

جهنی و در شام توسط غیلان دمشقی، مطرح شد» (جمعی از

محققان، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۲۰۰).

روایت نقل شده از رسول اکرم (ص): «الْقَدَرِيَّةُ مَجُوسٌ هَذَا الْأُمَّةُ؛ قَدَرِيَّةٌ مَجُوسٌ أُمَّتِ

اسلام هستند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۳۷۹) اشاره به همین فرقه دارد.

بنابراین وجود این گروه انحرافی در زمان امام صادق (ع) و استفاده ایشان از آیه قرآن برای رد آنها، یک موضع گیری روشن از ایشان در انحرافات عصری است، و یک نمونه روشن از تفسیر عصری خواهد بود. آیه پنجم سوره فاتحه، توسط پیامبر (ص) برای رد فرقه‌ها و مذاهب اعتقادی، تفسیر عصری شده و در زمان امام صادق (ع) در رد مذهب اعتقادی دیگری، تفسیری متفاوت شده است.

۲-۱-۲. روایت ناظر بر استفاده از ادبیات رایج در مفهوم شناسی آیه

در یک روایت طولانی از امیرالمؤمنین (ع) آمده که مردی در آن از آیاتی که برایش مشتبه شده سؤال می کند، امام می فرماید: اما در این آیه «و به آنان در قیامت نمی نگرد» (آل عمران: ۷۷) خداوند خبر می دهد که به آنها خیری نمی رساند، و عرب زبانان نیز وقتی می گوید: «به خدا فلانی به ما نگاه نکرد» منظورشان این است که از او خیری به ما نرسید، و در این آیه همین معنا از نظر و نگاه به مخلوقات، از طرف خداوند تبارک و تعالی اراده شده است، بنابراین نگاه خداوند به مخلوقاتش، رحمت و لطف او به بندگان است (نه نگاه با چشم عادی)» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۲۶۵).

۲-۱-۲-۱. بررسی و تحلیل روایت

یکی از مصادیق تفسیر عصری این بود که مفسر از علوم عصر در تفسیر قرآن استفاده کند، یعنی علوم قطعی رایج عصر باعث بشود مفسر لباسی جدید بر قامت آیات بپوشاند و این علوم خود را در تفسیر آیات نشان دهد، یکی از علوم رایج عصر، ادبیات عرب و گفتمان رایج و متعارف قبائل مختلف آن است، در این روایت آیه‌ای از قرآن تفسیر شده و برای رفع تشابه آن آیه، از ادبیات همان عصر استفاده شده و تشابه آیه نیز مرتفع گردیده است، در این روایت امام شیهه یک فرد معاصر خویش را با استفاده از ادبیات رایج عرب در زمان خویش برطرف می کند، یعنی این روایت تفسیری عصری است به این معنا که ادبیات رایج عصر، خود را در تفسیر امام نشان می دهد، و امام (ع) از ادبیاتی که در عصر خویش رایج است و برای مخاطب نیز ملموس است، استفاده کرده و لباسی نو از تفهیم و تفسیر به الفاظ قرآن می پوشاند و تشابهی که به خاطر لفظ نظر و نسبت آن به خدا برای فردی ایجاد شده بود را برطرف می کند.

نکته عصری بودن این تفسیر، موضع گیری امام در مقابل جریان انحرافی نیست، بلکه استفاده امام از ادبیات رایج در عصر خویش است و استفاده از ادبیات رایج عصر، باعث می شود تفسیر امام تفسیر عصری بشود.

این روایت تفسیری عصری در موضوعی اعتقادی تفسیری و با استفاده از ادبیات رایج عصر است، و نشان می‌دهد، در روایات اهل بیت گاهی ادبیات عصر یا یک قوم خاصی در تفسیر استفاده شده و از این ناحیه، تفسیری عصری شکل می‌گیرد.

۲-۱-۳. حدیث ناظر بر رد غلو و تفویض

از امام رضا(ع) حدیثی طولانی در مورد دلایل امامان و ردّ غالیان و گروه مفوضه وارد شده که در قسمتی از این حدیث آمده: مأمون گفت: ای ابالحسن، به ما خبر رسیده که گروهی در مورد شما غلو می‌کنند و از حد شما تجاوز می‌کنند؟ امام رضا(ع) فرمود: پدرم موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن حسین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی بن ابی‌طالب نقل کرده که فرمود: پیامبر(ص) فرمود: مرا بیش از حقم بالا نبرید، چرا که خداوند تبارک و تعالی قبل از این که مرا پیامبر خود بگیرد، مرا عبد خود گردانیده، خداوند تعالی فرمود: «برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند، کتاب آسمانی و حکم و نبوت به او دهد سپس او به مردم بگوید: «غیر از خدا، مرا پرستش کنید!» بلکه مردمی الهی باشید، آن گونه که کتاب خدا را می‌آموختید و درس می‌خواندید. و نه اینکه به شما دستور دهد که فرشتگان و پیامبران را، پروردگار خود انتخاب کنید. آیا شما را، پس از آنکه مسلمان شدید، به کفر دعوت می‌کند؟!» (آل عمران: ۷۹-۸۰)

و نیز علی(ع) فرمود: دو نفر در مورد من هلاک می‌شوند و گناهی بر گردن من نیست، دوستی که افراط می‌کند و دشمنی که افراط می‌کند، و ما از کسانی که در مورد ما غلو می‌کنند و ما را بالاتر از حق مان می‌برند، به سوی خدا برائت می‌جویم همان‌طور که حضرت عیسی(ع) از مسیحیان غالی برائت جست» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۵۸).

۲-۱-۳-۱. بررسی و تحلیل روایت

در زمان امامت امام رضا (ع) جریان فکری غلو که در دوره امامان قبلی وجود داشت، ادامه پیدا کرد. افراد سرشناسی در زمان امام رضا می‌زیستند که عقائد غالبانه داشتند که به چند نمونه اشاره می‌کنیم: یونس بن ظبیان از غالیان مشهوری است که در زمان امام رضا (ع) می‌زیسته و منابع رجالی او را غالی معرفی کرده‌اند، «یونس بن ظبیان متهم و غالی است» (کشی، ۱۴۰۹ ق، ص ۳۶۳).

در روایتی وقتی مردی از یونس بن ظبیان نزد امام رضا حدیثی غالبانه نقل می‌کند، امام رضا (ع) خشمگین می‌شود و او را لعنت و نفرین می‌کند، «راوی می‌گوید شنیدم مردی از طیاره (غالیان) با امام رضا (ع) در مورد یونس بن ظبیان صحبت می‌کرد که یونس بن ظبیان گفت شبی در طواف بودم که ندایی از بالای سرم شنیدم که ای یونس من خدا هستم که هیچ خدایی غیر از من نیست، مرا عبادت کن و نماز را برای یاد من بپادار (کشی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۶۵۸).

امام رضا (ع) غضبناک شد به صورتی که نتوانست خود را آرام کند سپس به آن مرد فرمود: از نزد من خارج شو خدا تو را لعنت کند و کسی که با تو صحبت کرده را نیز لعنت کند، خدا یونس بن ظبیان را هزار بار لعنت کند که هر لعنتی هزار لعن را در پی داشته باشد، و هر لعنتی تو را به قعر جهنم می‌برد، شهادت می‌دهم که کسی جز شیطان به یونس نرسیده، آگاه باش که یونس همراه ابو خطاب در شدیدترین عذاب‌ها هم‌نشین هستند و پیروان آنها نیز با همان شیطان با فرعون و آل فرعون در شدیدترین عذاب‌ها خواهند بود این را از پدرم شنیدم» (کشی، ۱۴۰۹ ق، ص ۳۶۳).

این برخورد امام رضا با یونس و پیروانش نشانه رواج تفکر غالبانه در عصر امام است، فرد سرشناس دیگری که معروف به غلو هستند، محمد بن فرات است که در مورد او آمده است که «محمد بن فرات ادعا می‌کرد که امام رضا باب و نبی است» (همان، ص ۵۵۵) و امام رضا نیز او را نفرین کرده است: «محمد بن فرات مرا اذیت کرد، خدا اذیتش کند و

گرمی آهن را به او بچشانند، او طوری مرا اذیت کرد که ابوالخطاب مثل او امام صادق را اذیت نکرده است و هیچ پیرو خطابی مرا مثل محمد بن فرات اذیت نکرده است».

این عبارات نشانه رواج زیاد این تفکرات در زمان امام است به حدی که امام به شدت از دست این تفکرات غالیانه اذیت و آزار می‌شده، و نشانه دیگری از رواج این تفکر سخن اباصلت است که می‌گوید: «ای پسر رسول خدا چه حرفی است که مردم از شما نقل می‌کنند؟ فرمود مردم چه می‌گویند؟ گفت: می‌گویند شما ادعا کرده‌اید که مردم بندگان شما هستند» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۸۴) یعنی این سخن غالیانه بین مردم شایع شده بوده و اباصلت از این حرف غالیانه را از امام سؤال پرسیده است.

این روایات و اسناد نشان می‌دهد که رواج تفکر غالیان در زمان امام رضا(ع) به اوج خود رسیده بوده است، همین امر سبب شد امام رضا(ع) به‌طور جدی موضع‌گیری کند و به مقابله و مبارزه با این جریان پردازد. و به همین دلیل این روایت مورد بحث از بهترین مصادیق تفسیر عصری است، چرا که در این حدیث اعتقاد غلو که در زمان و عصر امام رواج یافته بود، از سوی مأمون مطرح و امام به چالش و پاسخگویی دعوت می‌شود و امام رضا(ع) با ظرافت خاص و استدلال‌های محکمی پاسخ می‌دهد، ابتدا حدیث و گفته خویش را مستند به پیامبر می‌کند، و تصریح می‌کند که پیامبر از این عقیده بیزار بود.

بعد استدلال پیامبر و تمسک ایشان به آیات قرآن در ردّ باور غلو را مطرح می‌کند و در واقع با استناد به آیات قرآن، عقیده رایج عصر خویش را باطل می‌کند، ایشان اعلام می‌کند که وقتی پیامبر صریحاً فرموده من بنده هستم و وقتی عقائد غالیان زمان حضرت عیسی را محکوم می‌کند، دیگر جایی برای اعتقاد به غلو و خدایی اهل بیت نمی‌ماند؟! چگونه امامان عقیده به غلو را تأیید کنند در حالیکه این عقیده در قرآن محکوم شده است، سپس فرمایش امام علی(ع) و مخالفت ایشان با غلو را مطرح می‌کند و در نهایت خود ایشان نیز براءت رسمی خویش را از این عقیده ابراز می‌کند.

این حدیث به صورت مستقل وجود عقیده غلو را از زمان پیامبر تا امام رضا(ع) را تأیید می‌کند، امام علی نیز به صراحت از آنها نام برده و از آنها براءت جست است:

امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «من از غلات بیزاری می‌جویم همان‌گونه که عیسی بن مریم از نصاری بیزاری جست، خدا یا آنان را خوار گردان و احدی از آنها را یاری نکن» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۷۶۵).

بنابراین طبق این روایت، عقیده غلو در اسلام از زمان پیامبر ریشه می‌گیرد، البته گروه‌های مهم غالیان در شیعیان از زمان امام علی شروع شد و در برخی پژوهش‌ها به وجود این گروه‌های معروف غالیان تصریح شده است (صفری فروشانی، ۱۳۸۸ش، ص ۷۱-۱۴۰).

این روایت تفسیر عصری است، زیرا عقیده رایج در عصر اهل بیت توسط آیات قرآن به چالش کشیده شده و این عقیده خود را در تفسیر نشان داده و مردود دانسته شده است، و امام با استفاده از آیات قرآن موضع‌گیری کرده و هم پاسخ مأمون را داده و هم این عقیده را باطل دانسته‌اند. موضوع این روایت اعتقادی است و نشان می‌دهد در عصر ائمه، از آیات قرآن برای حل و فصل مشکلات اعتقادی استفاده شده و تفسیر عصری صورت می‌گرفته است.

۲-۲. بررسی روایات اخلاقی

۲-۲-۱. روایت ناظر بر مفهوم شناسی صحیح زهد

ابن‌ابی‌الحدید می‌گوید: «بدان از اساتیدم روایت می‌کنم و به خط عبدالله بن احمد خشّاب نیز روایت را دیدم: ... روزی ربیع بین زیاد حارثی به امام علی (ع) گفت: می‌توانم از برادرم عاصم بن زیاد شکایت کنم: امام فرمود: مگر چه کرده است؟ گفت: عبا پوشیده و لباس‌های خوب را ترک کرده، خانواده‌اش مهموم و فرزندش غمگین است. (کنایه از این که زهد پیشه کرده و ترک دنیا کرده است) امام فرمود: عاصم را صدا بزیند بیاید. وقتی آمد با چهره خشمگین به او نگاه کرد و فرمود: وای بر تو ای عاصم، آیا عقیده داری که خداوند

لذت‌هایی را برای تو حلال کرده ولی دوست ندارد که تو از آنها استفاده کنی؟ چون تو پست‌تر از این نعمت‌هایی؟!؟

آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «دو دریا را روان ساخت در حالی که همواره باهم تلاقی و برخورد دارند» (الرحمن: ۱۹) و سپس می‌گوید: «از آن دو دریا لؤلؤ و مرجان بیرون می‌آید» (الرحمن: ۲۲). و نیز خداوند می‌گوید: «و از هر یک گوشتی تازه می‌خورید و زینتی که آن را می‌پوشید، استخراج می‌کنید» (فاطر: ۱۲).

بدان به خدا قسم استفاده عملی از نعمت‌های الهی و تمام کردن آن‌ها، نزد خدا محبوب‌تر است از حرف زدن در مورد آن نعمت‌ها، و شنیده‌اید که خدا فرمود: «و نعمت‌های پروردگارت را بازگو کن.» (ضحی: ۱۱) و خداوند فرمود: «بگو: زینت‌های خدا و روزی‌های پاکیزه‌ای را که برای بندگانش پدید آورد، چه کسی حرام کرده؟» (اعراف: ۳۲) و خداوند می‌فرماید: «ای پیامبران! از خوردنی‌های پاکیزه بخورید و کار شایسته انجام دهید» (مؤمنون: ۵۱) و پیامبر (ص) به برخی زنان فرمود: «چه شده که تو را شلخته می‌بینم و شانه نمی‌زنی، چرا تو را سرمه زده و مو رنگ نکرده می‌بینم؟!؟».

عاصم گفت: پس چرا خودتان از دنیا به لباسی خشن و غذایی سخت بسنده کرده‌اید؟ امام گفت: خدا بر امامان عادل واجب کرده که به اندازه‌ای که قوام و توان داشته باشند به خود سخت بگیرند تا فقر فقیر برایش سخت و سنگین نباشد. پس حضرت علی از جایش بلند نشد مگر این که عاصم عبا را ترک کرد و لباس شریف و خوب پوشید (یعنی روشش را عوض کرد و از زهد فروشی دست برداشت) (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۳۶).

۲-۲-۱-۱. بررسی و تحلیل روایت

این روایت با اندک تغییری در تفسیر نورثقلین نیز آمده است (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۵) که در آن، کسی که از برادرش شکایت می‌کند «علاء بن زیاد حارثی» نام دارد، و برخی از محققان گفته‌اند: صحیح همان ربیع بن زیاد حارثی است، زیرا فردی به نام علاء بن زیاد ناشناخته است (معرفت، ۱۳۸۷ش، ج ۴، ص ۳۴۹).

امام(ع) در این روایت با یک رویکرد اخلاقی اشتباه در عصر خودشان مقابله می کنند، رویکردی زهدفروشانه که زهد را ترک دنیا یا ژنده پوشی می دانست، و از نعمت های الهی استفاده نمی کرد، زیرا فکر می کرد این گونه به خدا نزدیک تر می شود، امام با استفاده از آیات متعدد قرآن، این رویکرد اخلاقی را نکوهش کرده و ثابت می کند که خداوند متعال از انسان ها این نوع زهدفروشی را نمی خواهد. نکته عصری بودن این تفسیر امام، موضع گیری ایشان در قبال انحرافات اخلاقی رایج عصر خویش است.

این تفسیر از سوی امام، تفسیری عصری است، زیرا امام با روش اشتباه اخلاقی فردی در عصر خویش، با استفاده از آیات قرآن به مقابله برخاسته و این روش غلط را محکوم کرده است، مفهوم درست زهد از دیدگاه امام علی(ع) در کلامی دیگر به صراحت بیان شده است: «تمام زهد و پارسائی بین دو کلمه از قرآن است: خداوند سبحان فرموده: «هرگز بر آنچه از دستتان رفته اندوه مخورید، و بر آنچه به شما داد شادی نکنید» (حدید: ۲۳) و کسی که بر گذشته افسوس نخورد و به آینده شاد نگشت پس زهد را از دو سمت آن (بی اعتنائی به گذشته و آینده) دریافته است» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، حکمت ۴۳۹).

این انحراف اخلاقی در عصر دیگر امامان هم رواج داشته است و از آنجا که معیار عصری بودن تفسیر، وجود یک انحراف یا بدعت در عصر مفسر و موضع گیری ایشان در قبال آن انحراف است، و ممکن است یک انحراف در طول زمان های مختلف باشد. پس موضع گیری مفسر در مقابل آن بدعت یا انحراف در عصرهای دیگر هم تفسیر عصری خواهد بود، بنابراین موضع گیری دیگر امامان در مقابل همین روش اشتباه نیز، تفسیر عصری خواهد بود. و روایات زیادی در این زمینه وجود دارد که به یک نمونه آن اشاره می شود:

«روایت شده که گروهی از صوفیان (که اهل تکلف در زندگی دنیوی بودند) در خراسان، بر امام علی بن موسی الرضا(ع) وارد شدند و گفتند: امیر المؤمنین (مأمون عباسی) در اموری که خدا به او واگذار کرده بوده فکر کرد، و شما اهل بیت را سزاوارترین مردم دانست تا امام و پیشوای مردم باشید، و در اهل بیت در شما نگاه کرد و عقیده داشت شما برای امامت مردم، سزاوارترین هستی و بر این باور شد که امر امامت را به شما برگرداند، و

امامت احتیاج به کسی دارد که غذای سخت بخورد، لباس خشن بپوشد، سوار الاغ بشود و به عیادت مریض برود (کنایه از این که شما این موارد را رعایت نمی کنید و سزاوار امامت نیستی).

امام (ع) فرمود: به درستی یوسف پیامبر خدا بود و لباسی از دیباج می پوشید که با طلا زرباقی شده بود، و بر متکاهای خاندان فرعون تکیه می زد و حکم می داد، بدانید آنچه از امام خواسته شده، عدالت و قسط اوست، وقتی سخن می گوید راست بگوید، وقتی حکم می دهد عادل باشد، و وقتی وعده می دهد عمل کند، خداوند پوششی یا طعامی را برای ما حرام نکرده است، سپس این فرمایش خدا را تلاوت کرد: «بگو: زینت های خدا و روزی های پاکیزه ای را که برای بندگانش پدید آورد، چه کسی حرام کرده؟!» (اعراف: ۳۲) (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۳۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۱۲۰).

در این روایت به صراحت به وجود گروهی صوفی مسلک اشاره شده که حتی به رفتار امام نیز خورده می گرفتند و رفتار امام را نیز به خاطر باورهای غلط خود خطا می دانستند، این برداشت از زهد و این رویکرد اشتباه آنها، باعث شد امام رضا نیز در مقابل آنها موضوع گیری کند، و عقائد اشتباه آنها را دفع کند، این روایت نیز تفسیر عصری است، چرا که امام با استفاده از قرآن به یک رویکرد غلط اخلاقی رایج در عصر خویش می پردازد و آن را اصلاح می کند.

نکته جالب توجه در این دو روایت، تفاوت رفتار شخصی امام علی و امام رضا (ع) است، چرا که در روایت اول امام علی (ع)، لباسی خشن و غذایی سخت می خورد و به خاطر همین رفتار از سوی عاصم مورد سؤال قرار گرفت که چرا خودتان به روشی دیگر زندگی می کنید، ولی امام رضا (ع) به خاطر ترک این روش و رفتار، یعنی نپوشیدن لباس خشن و نخوردن غذای سخت از سوی صوفیان مورد مواخذه قرار گرفت. اگرچه هر دو امام روش صوفیان را در سخت گرفتن در زندگی عدم استفاده از نعمت های الهی را محکوم کردند، ولی در رفتار شخصی دو امام متفاوت عمل می کردند.

این تفاوت در عملکرد و رفتار شخصی، به خاطر تفاوت عصر و زمان این دو امام و به خاطر تفاوت شرایط و مقتضیات زمان دو امام بوده است، امام علی (ع) رئیس حکومت بوده و در زمان ایشان فقرا این گونه زندگی می کرده و وضعیت اقتصادی زمان شان سخت تر بوده، به همین دلیل ایشان تصریح می کند من این گونه عمل می کنم تا فقر فقیر برایش سخت و سنگین نباشد.

ولی در زمان امام رضا و وضعیت معیشتی و اقتصادی مردم بهتر شده و امام نیز حاکم حکومت نبوده و دخالت در حکومت داری را نیز نپذیرفته است. بنابراین چون شرایط و وضعیت زندگی و جایگاه های دو امام متفاوت بوده است، رفتار آنها نیز متفاوت بوده است. این مطلب نشان می دهد علاوه بر این که امامان ما تفسیر عصری می کرده اند، و آیات قرآن را به حسب شرایط و مشکلات زمان خویش تفسیری قاعده مند می کردند، در رفتار شخصی شان نیز، رفتاری عصری داشته اند و مطابق با شرایط زمان خویش تغییر رفتار نیز می دادند.

مطلب دیگری که رواج این تفکر در زمان امامان معصوم را نشان می دهد، وجود یک باب روایت در کتاب شریف کافی است با این عنوان: «باب دخول صوفیان بر امام صادق (ع) و مناظره های آنها با امام صادق در مورد نهی مردم از طلب روزی» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۹، ص ۵۰۹). این دو روایت تفسیری عصری از سوی دو امام است که شامل موضع گیری ایشان در موضوعی اخلاقی است که در زمان و عصر ایشان رواج داشته است.

۲-۲-۲. روایت ناظر بر نفی باور انحرافی اخلاقی در مورد سعادت انسان بدون

عمل صالح

محمد بن علی ماجیلویه و محمد بن موسی متوکل و احمد بن زیاد بن جعفر از علی بن ابراهیم بن هاشم حدیثی را نقل می کنند، وی گفت: یا سر برایم نقل کرد که زید بن موسی برادر امام رضا (ع) در مدینه خروج کرد و سوزاند و به کشتن پرداخت، وزید آتش نامیده

می شد، مأمون گروهی را فرستاد تا او را دستگیر کنند، او را اسیر کردند و به سوی مأمون فرستادند.

مأمون گفت: ابوالحسن رضا را نیز بیاورید. یاسر گفت: وقتی زید بن موسی را داخل مجلس کردند، امام رضا به او گفت: ای زید آیا سخن فرومایگان اهل کوفه تو را فریب داده که گفتند: فاطمه پاکدامنی پیشه کرد پس خدا ذریه و نسل او را بر آتش دوزخ حرام کرده است؟ (کنایه از این که با اعتماد به این سخنان دست به کارهای ناشایست زدی؟).

این سخن فقط برای امام حسن و امام حسین (ع) است، اگر فکر می کنی که تو معصیت خدا را انجام می دهی و به بهشت می روی و موسی بن جعفر اطاعت خدا را انجام می دهد و او نیز به بهشت می رود، پس جایگاه تو نزد خدا از موسی بن جعفر (که پدر توست و امام و حجت خداست) نیز بالاتر است، هیچ انسانی جز با عبادت، به آنچه نزد خداست (از خوبی ها) نمی رسد، و تو عقیده داری با معصیت نیز به آن وعده ها و نعمت های الهی میرسی، چه بد عقیده ای داری. زید گفت: مگر من برادر و پسر پدر تو نیستم؟ (کنایه از این که من از خاندان اهل بیتم).

سپس امام رضا (ع) گفت: تو برادر من هستی ولی اطاعت خدای عز و جل را نکردی، به درستی نوح (ع) گفت: «پروردگارا! به راستی که پسر من از خاندان من است و یقیناً وعده ات [به نجات خاندانم] حق است و تو بهترین داورانی» (هود: ۴۵) و خداوند فرمود: «ای نوح! به یقین او از خاندان تو نیست، او [دارای] کرداری ناشایسته است» (هود: ۴۶) و خداوند عز و جل او را به خاطر معصیتش از خاندان نوح خارج کرد» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۷۰).

۲-۲-۱. بررسی و تحلیل روایت

امام (ع) در این روایت باور نادرست برادرش زید بن موسی را — که در برخی روایات مذهب او را زیدی معرفی کرده اند، یعنی طرفدار مشی و مرام زید بن علی بن حسین در خروج و امامت بود (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۳۳) — در مورد این که نسل حضرت

زهرا(ع) به جهنم نمی‌روند، به چالش می‌کشد، و با استفاده از استدلال‌های عقلایی و منطقی و با استفاده از آیات قرآن ثابت می‌کند که اگر کسی فرزند پیامبر هم باشد ولی عمل غیر صالح داشته باشد و یا اهل معصیت باشد، از دایره رحمت خدا خارج می‌شود و دیگر اهل و خاندان پیامبر نیست و مصون از عذاب و عقاب نیست. نکته عصری بودن این تفسیر، موضع‌گیری امام در مقابل انحراف فکری برادر است.

امام در این روایت به صراحت بیان می‌کند که این عقیده، از سخنان گروهی از اهل کوفه که در مورد اهل بیت غلو می‌کردند، ریشه گرفته است، و امام آنها را سفله یعنی فرومایه و کم‌بهره می‌داند، و برخی از کوفیان در عصر اهل بی(ع) در مورد اهل بیت عقایدی غالیانه داشتند که برخی پژوهشگران به این نکته اشاره کرده‌اند.

«بافت و ترکیب قومی - ملی مردم عراق و کوفه به گونه‌ای است که عناصر مختلفی را وارد خود کرده است. از جمله اینها قبایل یمانی و موالی بودند. مهم‌تر از همه این موارد، آگاهی و علم مردمان این ناحیه به مذاهب و ادیان غیر اسلامی و ارتباط مستمر آنها با این اعتقادات و طرز فکرها، باعث می‌شد تا مردم این سرزمین ذهن و فکرشان بیشتر باز شود، به نحوی که در یک فضای تخیلی سیر کنند، بنابراین به غلو می‌انجامید. این موالی در این نقطه ساکن بودند، آنها با توجه به سابقه تاریخی خود در ایران زمین، که فکر و اندیشه پرستش پادشاهان را قابل تقدیس می‌دانستند، راحت‌تر به این عقیده و جریان غلو کشیده شدند. در نتیجه در مورد امامان به غلو گراییدند و در این مورد افراط کردند. به هر حال پدیده غلو و ظهور غالیان در کوفه، اولین بار خود را در حرکت مختار و شعارهای کیسانیان نشان داد» (نشار، ۱۹۶۶م، ج ۲، ص ۶۸-۷۰).

ابن ابی الحدید نیز به وجود عقائد عجیب و انحرافی در عراق اشاره می‌کند و عراق را مرکز مناسب، برای رشد بسیاری از آرا و افکار از طرف فرقه‌های مختلف و ارباب اهو و نحله‌ها و مذاهب بدیع، مثل مانی و دیسان و مزدک و ... می‌داند. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۵۱).

عبارت «قَوْلُ سَفَلَةِ أَهْلِ الْكُوفَةِ» از امام و سابقه برخی کوفیان در غلو، نشانه رواج این نوع تفکر باطل در میان مردم بوده که امام در مقابل همه مردم این سخنان را رد می‌کند، و با استفاده از آیات سوره هود، می‌فرماید همان‌طور که پسر نوح با معصیتی که کرد، از اهلیت خارج شد و خداوند به نوح فرمود او دیگر از اهل تو محسوب نمی‌شود، فرزندان و خانواده امام نیز اگر خطا و معصیت کنند، دیگر از اهل بیت خارج می‌شوند. این استدلال قرآن امام رضا(ع) تفسیر عصری است چرا که لباسی نو به آیات قرآن می‌پوشاند تا شبهه عصر خویش را برطرف کند.

در ادامه امام(ع) استدلالی عقلی نیز بر رد این عقیده غالبانه می‌آورد که اگر امام‌زاده‌ای با معصیت وارد بهشت بشود، و امام معصومی هم وارد بهشت بشود، نتیجه‌اش این است که مقام امام‌زاده گنهگار از امام معصوم بالاتر است، و هر عاقلی تقدیم مفضول بر فاضل را قبیح می‌شمارد، و خداوند کار قبیح نمی‌کند.

روایت مذکور یکی از زیباترین روایات تفسیر عصری است که در موضوعی اخلاقی و البته سیاسی وارد شده است، از جهتی بالاتر دانستن خود از دیگران به خاطر نسب رذیله‌ای اخلاقی است که از عقائد غالبانه ریشه گرفته بود، و از طرف دیگر فعالیت‌های برادر امام، و دستگیری او فعالیت‌های سیاسی است که امام در این باره موضع‌گیری کرده و با استفاده از تفسیر عصری آیات قرآن، در مقابل هر دو جهت موضع‌گیری کرده و آنها را اصلاح می‌کند، با ردّ باور اعتقادی غلط مردم کوفه، ملاک برتری را اطاعت و تقوا معرفی می‌کند و از طرف دیگر مأمون با ترتیب دادن جلسه‌ای می‌خواهد اهل بیت را با عملکرد بد برخی از خاندان‌شان محکوم کند، امام این نقشه او را نیز باطل می‌کند، و اهل بیت را از کردارهای بد برخی از خاندان‌شان مبرا می‌داند و اجازه نمی‌دهد که از کسی از عملکرد ناشایست برادرش سوءاستفاده کند و اهل بیت را قومی سرکش و طغیان‌گر معرفی کند.

در این موضوع شیخ صدوق بابی در کتاب *عیون الاخبار* آورده به این عنوان «باب فرمایشات امام رضا با برادرش زید بن موسی وقتی در مجلس مأمون بردیگران به خودش

افتخار می‌کرد و فرمایش امام در مورد افرادی از اهل بیت که خاندان شیعه را بدنام کرده و مراقبت بر اعمال را ترک کردند» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۳۳).

این روایت تفسیر عصری است چرا که امام عقیده گروهی از مردم عصر خویش را که در فردی از خاندانش رسوخ کرده و باعث انحراف اخلاقی او شده، با استفاده از آیات قرآن به چالش می‌کشد و به آیات قرآن لباسی جدید برای رفع شبهات عصر خویش می‌پوشاند.

۲-۳. بررسی روایات فقهی

۲-۳-۱. روایت ناظر بر انحراف فقهی در مورد ارث

عیاشی از ابی جمیله از برخی اصحابش از امام باقر یا صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: فاطمه که درود خدا بر او باد به سوی ابوبکر رفت تا میراث خود را از پیامبر (ص) از او درخواست کند، ابوبکر گفت: پیامبر خدا ارث به جا نمی‌گذارد، حضرت فرمود: آیا به خدا کافر شدی و کتاب خدا را تکذیب می‌کنی؟ خداوند در قرآن فرموده: «خدا شما را درباره [ارث] فرزندانان سفارش می‌کند که سهم پسر مانند سهم دو دختر است» (نساء: ۱۱) (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۲۵).

۲-۳-۱-۱. بررسی و تحلیل روایت

این روایت تفسیری عصری از آیات قرآن است چرا که حضرت زهرا در یک مسئله فقهی مهم عصر خویش - ارث بردن یا نبردن از پیامبر - ورود می‌کند و با استفاده از آیات قرآن، این باور را که از سوی ابوبکر نقل شده را باطل می‌کند، این گفته ابوبکر در عصر حضرت زهرا، باعث می‌شود ایشان لباسی نو از استدلال به آیات قرآنی ببوشانند و این گفته که به انگیزه‌های سیاسی مطرح شده را ردّ و باطل کند.

و در روایت دیگری حضرت برای ردّ این گفته از آیات دیگر قرآن استفاده می‌کند: «وقتی ابوبکر تصمیم به منع فاطمه از فدک گرفت و این سخن به گوش حضرت زهرا

رسید، آمد نزد ابوبکر و به او گفت: ای پسر ابی قحافه آیا در کتاب خدا آمده که تو از پدرت ارث ببری ولی من از پدرم ارث نبرم، کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی، آیا از عمد کتاب خدا را ترک کرده و پشت سر انداخته‌اید؟ چرا که خدا می‌گوید: «و سلیمان وارث داوود شد» (نمل: ۱۶) و خداوند در آنچه از اخبار یحیی پسر زکریا نقل می‌کند فرمود: «تو از نزد خود جانشینی به من ببخش که وارث من و دودمان یعقوب باشی؛ و او را مورد رضایت قرار ده!» (مریم: ۵-۶) (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۰۲).

این روایت و سخن از حضرت زهرا (ع) در یک موضوع فقهی و البته سیاسی است که وقتی ایشان توسط ابوبکر از ارث ممنوع می‌شود با استفاده از آیات قرآن، این عقیده را به چالش کشیده و محکوم می‌کند و با آیات متعدد قرآن اصل ارث بردن را ثابت و اعلام می‌کند که از پیامبر به ایشان ارث می‌رسد، قطعاً این روایت و بیانی که ابوبکر در معرض عموم نقل کرد، باعث شد حضرت زهرا این نوع از آیات قرآن استفاده کند و لباسی جدید برای رد سخنان او به آیات قرآن بپوشاند. نکته عصری بودن این روایت نیز موضع‌گیری حضرت زهرا در برابر انحراف عصر خویش است.

این روایت یکی از بهترین روایات تفسیر عصری و یکی از بهترین نمونه‌های عرضه حدیث بر قرآن و سنجش صحت روایات با قرآن است که توسط حضرت زهرا و در یک موضوع فقهی سیاسی است.

۲-۳-۲. روایت ناظر بر صحت دو متعه در فقه

از امام صادق (ع) نقل شده: که ابوحنیفه از ایشان در مورد متعه سؤال کرد، امام فرمود: از کدام یک از دو متعه سؤال می‌کنی؟ گفت: از متعه حج سؤال کردم به من از متعه زنان خبر بده که آیا این متعه حق است؟ امام فرمود: منزه است خدا آیا کتاب خدا را نخوانده‌ای «و زنانی را که متعه می‌کنید، واجب است مهر آنها را بپردازید» (نساء: ۲۴) ابوحنیفه گفت به خدا مثل این که این آیه را تا به حال نشنیده بودم (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۴۰).

۲-۳-۲-۱. بررسی و تحلیل روایت

در این حدیث گفتگوی امام با ابوحنیفه که ابوحنیفه نعمان بن ثابت، فقیه و متکلم کوفه و پایه گذار مذهب حنفی از مذاهب چهارگانه اهل سنت، مطرح شده و امام در مورد سؤال ایشان از متعه به آیات قرآن استدلال می کند، و باور باطل بودن متعه و ازدواج موقت را که عقیده بسیاری از پیروان ایشان است با استفاده از آیه قرآن به چالش کشیده است.

پیروان ابوحنیفه، مذهب و روش او را اهل رأی می نامند زیرا ابوحنیفه قائل به رأی است چنان که بعد از صدور هر فتوایی و حکمی عنوان می کرد «این سخن ما رأی است و بهترین سخنی است که بر آن دست یافته ایم، پس هر که بهتر از سخن ما آورد، او از ما به صواب نزدیک تر است» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۵۲).

شخصیت و نظرات و فتاوی ابوحنیفه و مذهب جدیدی که در فقه برای خود تأسیس کرده بود با امام صادق و روش و سیره اهل بیت و یا قرآن تقابل داشت، به گزارش برخی رجالیان، شیخ مفید درباره مخالفت ابوحنیفه با تصریح کتاب خدا و سنت پیامبر رساله ای تألیف کرده است که از باب طهارت تا دیات تقابل و مخالفت او را در بر دارد و این رساله را مسائل صاغانیه نامیده است (خوئی، ۱۳۷۲ش، ج ۲۰، ص ۱۷۹).

این تقابل باعث شد که امام مناظره ها و ردیه های زیاد بر او مذهب و نظراتش وارد کند، و با توجه به شخصیت و جریانی که او در زمان امام صادق به راه انداخته بود، استفاده امام از آیات قرآن برای رد و ابطال نظرات او، تفسیری عصری است، چراکه با استفاده از قرآن، به موضع گیری و رد جریان فقهی مخالفان می پردازد. این تفسیر عصری در موضوعی فقهی است و با توجه به مذاهب مختلف فقهی در زمان اهل بیت، این نوع تفسیر عصری نیز رواج داشته است.

۲-۳-۳. روایت ناظر بر تفسیر صحیح حد شرعی سرقه

از زرقان همراه و دوست صمیمی ابن ابی داوود نقل شده که روزی ابن ابی داوود با حالتی غمناک از نزد معتصم برگشت، از او در مورد ناراحتی اش پرسیدم، گفت: دو ست دادم

بیست سال پیش مرده بودم. گفتم چرا؟ گفت: به خاطر گفته‌های این فرد روسیاه اباجعفر محمد بن علی بن موسی که نزد معتصم بیان کرد، گفتم مگر چه اتفاقی افتاده؟ گفت: دزدی اقرار به دزدی کرده بود، و خلیفه از چگونگی تطهیر او و اقامه حد بر او سؤال کرد، و به همین دلیل فقها را جمع کرد، و اباجعفر هم حضور داشت، خلیفه از ما سؤال کرد که دست دزد را از کجا باید قطع کرد؟ من گفتم: از مچ به پایین، خلیفه گفت: دلیل چیست؟ گفتم: چون دست‌ها انگشت‌ها و کف دست تا مچ دست است، زیرا خدا در مورد تیمم می‌گوید: «مسح کنید صورت و دست‌هایتان را» (نساء: ۴۳) (که منظور مسح دست از مچ دست به پایین است) گروهی از قوم هم با هم موافقت کردند. گروهی دیگر گفتند دست دزد باید از آرنج قطع شود، خلیفه گفت دلیل شما برای این سخن چیست؟ گفتند: زیرا خداوند وقتی در غسل می‌گوید: «دست‌هایتان را تا آرنج بشوید» (مائده: ۶) متوجه می‌شویم که حد دست تا آرنج است، آنگاه خلیفه به محمد بن علی رو کرد و گفت: نظر شما در این مورد چیست ای اباجعفر؟ او گفت: ای امیر بقیه به اندازه کافی در این مورد سخن گفتند، خلیفه گفت: گفته‌های آنها را رها کن، تو چه سخنی در این مورد داری؟

اباجعفر گفت: ای امیر مرا از این سخنان معاف کن. خلیفه گفت: تو را به خدا قسم می‌دهم که آنچه داری بگویی. اباجعفر گفت: حالا که مرا قسم به خدا دادی می‌گویم: همه در مورد این حکم مسئله خطا کردند، دست باید از انتهای انگشتان قطع شود و کف دست باید باقی بماند. خلیفه گفت دلیل شما برای این حکم چیست؟ اباجعفر گفت: دلیل سخن رسول خداست که فرمود: سجده بر هفت عضو بدن است: صورت (پیشانی) دو دست، دو زانو، و دو پا، و اگر دست دزد از آرنج یا مچ، قطع شود، دستی برای سجده کردن او باقی نمی‌ماند، و خداوند تبارک و تعالی می‌گوید: «و اینکه مساجد از آن خداست» (جن: ۱۸)

منظور از مساجد همین اعضای هفت گانه‌ای است که بر آن سجده می‌شود، «پس هیچ کس را با خدا نخوانید» (جن: ۱۸) و آنچه برای خداست قطع نمی‌شود. خلیفه از سخن اباجعفر شگفت‌زده شد و امر کرد که دست دزد را از انتهای انگشتان قطع کنند و کف دست او باقی بماند» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۳۲۰).

۲-۳-۳-۱. بررسی و تحلیل روایت

اختلافات فقهی در میان مسلمانان و حتی فرق شیعه، یکی از رایج‌ترین مسائل عصری ایشان است. این روایت به خوبی اختلاف نظرات فقهی در عصر و زمان اهل بیت (ع) را نشان می‌دهد، و به وضوح نشان می‌دهد که در فتوهای فقهی مختلف، رویکرد اهل بیت (ع) استفاده از آیات قرآن بوده است، و امام با استفاده صحیح از آیات قرآن، یک مشکل فقهی را در عصر و زمان خویش حل کرده‌اند. در گفتمان شیعه که در جای خود ثابت شده است، امام جانشین پیامبر است و باید در مقابل انحراف موضع‌گیری کند و همین نکته عصری بودن این روایت است. امام وقتی فتوهای اشتباه را از سوی برخی درباریان می‌بیند، با استفاده و استناد به آیات قرآن و روایت پیامبر، نظر صحیح فقهی را با تکیه به آیات قرآن بیان می‌کند.

با بررسی‌های صورت گرفته میان تفاسیر و منابع شیعی و روایات اهل بیت (ع) می‌توان گفت که برای توضیح و تفسیر این آیه سه نوع روایت صادر شده است.

الف) برخی روایات، این آیه را برای اهل بیت و اوصیاء پیامبر (ع) دانسته و مراد از این آیه را اهل بیت می‌داند، یعنی کنار اهل بیت، کسی دیگر که معصوم نیست را نخوانید، در این مورد روایات زیادی آمده است ولی چون بیان مصداق است، تأویل عصری محسوب می‌شود نه تفسیر عصری، مخصوصاً که در این روایات پیوندی با ادبیات آیه در تأویل برقرار نشده است، البته چون از معصوم صادر شده حتماً این تأویل پذیرفته است ولی داخل در موضوع پژوهش ما نیست (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۵۱۱).

ب) طبق روایتی از امام صادق (ع)، این آیه در مورد مساجد و توحید عبادت خدای یگانه در آنها آمده است، در مقابل یهود و نصاری که در معابدشان به خدا شرک می‌ورزیدند (کراجکی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۵۱).

ج) اما در عصر امام جواد همین روایت برای رفع اختلاف در مسأله ای فقهی استفاده شده است، نکته مهم این است که فقهای دربار عباسی نیز از آیات قرآن برای فتوای خود استفاده کردند، یکی برای این که محدوده دست را معین کند، به آیه وضو و دیگری به آیه

تیمم استناد کردند، ولی امام برای رفع این اختلاف از آیه ۱۸ سوره جن استفاده کرده است. این آیه از زبان امام صادق (ع) در مواجهه با یهود و نصاری، استفاده شد و ایشان فرمودند منظور از کلمه «مساجد» همان عبادتگاه و مسجد است، ولی در زمان امام جواد (ع) در مقابل جریان فقهی درباری و برای یک مسأله فقهی استفاده شد و امام فرمود منظور از این عبارت «مساجد» مواضع سجده است.

بنابراین این روایت نیز تفسیری عصری از آیات قرآن، در موضوعی فقهی است و رواج این نوع اختلافات در مسائل فقهی در زمان اهل بیت بر اهل تحقیق و فقها پوشیده نیست، و در مقابل این نوع اختلافات فقهی امام موضع‌گیری کرده این تفسیر عصری را به کار برده‌اند. این روایت نیز تفسیری عصری از آیات قرآن، در موضوعی فقهی است و رواج این نوع اختلافات در مسائل فقهی در زمان اهل بیت بر اهل تحقیق و فقها پوشیده نیست.

نتیجه‌گیری

چنین می‌نماید اهل بیت در موضوعات گونه‌گون و در مواجهه با افراد و شخصیت‌های مختلف و یا عقائد انحرافی رایج در عصر خویش، با الهام از آموزه‌های قرآنی به تفسیر عصری اقدام نموده‌اند، این گونه تفاسیر اشکال متفاوتی داشته است، برای مثال گاهی برای به چالش کشیدن یک مذهب فقهی، یا باطل کردن یک عقیده رایج میان گروه یا قبیله یا شهری، و گاهی برای رد دستاویزهای سیاسی خلفا و مخالفان، یا در داوری‌های فقهی میان مذاهب، از آیات قرآن استفاده و با آنها استدلال کرده‌اند، چنان‌که در پاره‌ای مواضع آیات قرآن را بر اساس قواعد زبان‌شناختی و ادبی رایج عصر خویش تفسیر کرده، این قواعد، نقش خود را در تفسیر نشان داده‌اند.

اهل بیت (ع) در مواقع مختلف و در شرایط و حالات متفاوت مناسب با عصر و زمان خویش، در مواجهه با آیات قرآن از استدلال و بیان‌های جدید و بر مبنای مقتضیات روزگار خویش بهره‌گرفته‌اند، به بیان دیگر قرآن را برای حل مشکلات، نقد شبهات، بهره

برداری‌های سیاسی گروه‌ها، و نقد جریان‌های انحرافی، به مثابه حجت و دلیلی روشن قرار داده‌اند.

با بررسی و تحلیل این روایات نتیجه می‌گیریم که رد و اثبات تفسیر عصری، در دهه‌های اخیر معرکه آرای مستشرقان و پژوهشگران واقع شده است، ولی این نوع تفسیر از قرن اول و دوم هجری از سوی اهل بیت بکار می‌رفته است و نظرات ایشان که میان همه مسلمانان حداقل به عنوان یک عالم و دانشمند شناخته می‌شدند، ریشه‌دار بودن این نوع تفسیر را اثبات می‌کند.

منابع

۱. **قرآن کریم.**
۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبیه الله، (۱۴۰۴ق)، **شرح نهج البلاغه**، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۸ق)، **التوحید**، قم: جامعه مدرسین.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۸ق)، **عیون أخبار الرضا علیه السلام**، تهران: نشر جهان.
۵. ابن جوزی، عبدالرحمن، (۱۴۰۹ق)، **تلبیس ابلیس**، بیروت: دارالمکتبه الحیاء.
۶. جمعی از محققان، (بی تا)، **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**، تهران: انتشارات دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۷. خطیب بغدادی، (۱۴۱۷ق)، **تاریخ بغداد**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. خویی، ابو القاسم، (۱۳۷۲ش)، **معجم رجال الحدیث**، قم: مرکز نشر الثقافه الإسلامیه.
۹. زرکشی، محمد بن بهادر، (۱۴۱۰ق)، **البرهان فی علوم القرآن**، بیروت: دارالمعرفه.
۱۰. سید رضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ق)، **نهج البلاغه**، قم: نشر هجرت.
۱۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۹۹۳م)، **الملل و النحل**، تحقیق امیرعلی مهنا و علی حسن فاعور، بیروت: دارالمعرفه.
۱۲. صفری فرو شانی، نعمت الله، (۱۳۸۸ش)، **غالبین؛ کاوشی در جریانها و برآیندها**، مشهد: انتشارات آستان قدس.

۱۳. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، **الاحتجاج علی اهل اللجاج**، مشهد: نشر مرتضی.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، **الامالی**، قم: نشر دار الثقافة.
۱۵. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، **تفسیر نور الثقلین**، قم: بی جا.
۱۶. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، **التفسیر العیاشی**، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۱۷. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۱۵ق)، **التفسیر الصافی**، تهران: مکتبه الصدر.
۱۸. کراجکی، محمد بن علی، (۱۴۱۰ق)، **کنز الفوائد**، قم: نشر دار الذخائر.
۱۹. کشی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹ق)، **رجال الکشی - اختیار معرفه الرجال**، مشهد: نشر دانشگاه مشهد.
۲۰. کشی، محمد بن عمر، (۱۳۶۳ش)، **رجال الکشی - اختیار معرفه الرجال مع تعلیقات میر داماد الأستریادی**، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ق)، **الکافی**، قم: دارالحدیث.
۲۲. کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، **تفسیر فرات الکوفی**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۳. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۴. مشکور، محمد جواد، (۱۳۷۵ش)، **فرهنگ فرق اسلامی**، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۵. معرفت، محمد هادی، (۱۳۸۷ش)، **التف سیر الاثری الجامع**، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهد.
۲۶. نشار، علی سامی، (۱۹۶۶م)، **نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام**، قاهره: دارالمعارف.

Bibliography:

1. The Holy Quran
2. .

